

عوامل انحراف عقیده (هوس پرستی)

پایگاه اطلاع رسانی باقر پور کاشانی

<http://bagherpoor-kashani.com>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشتر راجع به راه اصلاح اعتقادات در جامعه گفته شد که اعم بود از :

مجهر بودن به صلاح علم به عقاید حق.

عمل به احکام ، که عمل به قسمتهای عملی دین ، یقین به مباحث نظری را ایجاد میکند.

ترویج ؛ اگر قرار باشد به عنوان یک مبلغ دینی عمل بکنیم اول باید متخصص باشیم ، دوم باید به آن مسائلی که میخواهیم ترویج بکنیم عمل کنیم.

کسی که ادعای ترویج دین دارد اما به بدیهیاتی که همه آن را زشت میدانند عمل کند (مانند دروغ ، تهمت، غیبت ...) همین شخص بزرگترین ضربه را به اعتقادات میزند.

- چرا خداوند انبیاء را معصوم قرار داده ؟

معصوم باید دارای دو ویژگی باشد ، یکی اینکه اشتباه و سهو نکند ، دیگر اینکه عمداً تخلف نکند!

چراکه اگر معصوم بخواهد اشتباه کند، و مهمتر از آن اینکه بخواهد گناه انجام بدهد ، نقض غرض است ! چون خدا نبی را برای هدایت فرستاده ، اگر بنا باشد سهواً اشتباه بکند به همان اندازه ملت را به انحراف میکشد، و اگر چنانچه مطالب دینی را ابلاغ کند اما به آنها عمل نکند ، باعث میشود که جایگاه مطالب دینی و اصل دین سست شود ، ازین جهت حجت الهی باید معصوم باشد.

برای مبلغین دینی عصمت لازم نیست ، اما انجام گناهان واضح و شفاف باعث بد بینی و دلسردی مردم میشود ، لذا مردم نیز نباید دین خود را از افراد بگیرند و به افراد وارد دین و یا خارج بشوند.

اگر کسی میخواهد مدافع دین باشد باید تخصص داشته باشد و به آن عمل کند! در بسیاری از روایات آمده که عمل باعث میشود حرف تاثیر بیشتری بر افراد بگذارد.

گاهی یکسری صفات رذیله درون انسان شکل میگیرد که باعث میشود فرد به عقیده ی درست نرسد، یا به آن چیزی که در راه عقل و عقلانیت دین است نرسد، از جمله: هوا پرستی، حبّ دنیا، تعصّب، شخصیت زدگی، لجاجت، آرزوهای دراز...

آن چیزی که برای انسان میزان است و به وسیله ی آن انسان میتواند به حقیقت برسد چیزی جز عقل نیست، حجتی که بین ما و خدا، در درون ماست فقط عقل است، چنانچه زمانی که حضرت موسی معجزه ارائه میدهد، کسانی که اول ایمان میاورند فرهیختگان و کسانی اند که درک بیشتری دارند، در زمان حضرت موسی چیزی که رواج داشت سحر بود، عالمان آن دوران همین ساحران بودند مردم به آنها خیلی اعتقاد داشتند، همان کسانی که آمده بودند به وسیله ی سحر با حضرت موسی مبارزه بکنند، اولین کسانی بودند که ایمان آوردند.

در زمان پیامبر اسلام هم اولین کسانی که ایمان آوردند انسانهای اهل فن بودند که در فصاحت و بلاغت دستی داشتند، چرا که معجزه ی پیامبر قرآن بود و میفهمیدند که این قرآن سروده ی یک شخص نیست!

حتی وقتی وارد دین هم شدیم ابدأ نباید عقل را کنار بگذاریم، بدترین موجودات به گفته ی قرآن، کسانی اند که از عقل خود استفاده نمیکنند.

از دسته مسائلی که مانع شناخت و تصحیح عقاید انسان است هوی پرستیست:

در مورد هوی پرستی، ابتدا به معنی لغوی آن میپردازیم؛ "هوی" در لغت به معنی تمایل نفس به شهوات است. در اصل از "هوی بر وزن نهی" به معنی سقوط از بلندی به پایین گرفته شده، چراکه سبب میشود انسان سقوط کند، و در دنیا گرفتار انواع مصائب بشود، و در آخرت گرفتار آتش دوزخ شود. جهنم را ازین جهت "هاویه" گفته اند که قعر آن به قدری پایین است که حساب ندارد. بعضی نیز برای این واژه دو معنی ذکر کرده اند، بالا بردن و سقوط کردن و گاهی ترکیبی از دو ذکر شده، "بالا بردن و سپس فرو افکندن". بعضی نیز گفته اند "هوی بر وزن تُهی" به معنی سقوط است و "هوی بر وزن قوی" به معنی بالا رفتن است.

- چرا هوا پرستی مانع اصلاح اعتقادات انسان است؟

وقتی انسان میل و محبت افراطی به یک چیز یا شیء داشته باشد، یعنی آن شیء را در جایگاه حقانیت و عقلانیت قرار ندهد، انحراف میاورد، به دلیل اینکه عقل را کنار گذاشته است! هوا پرستی و عقلانیت با همدیگر ناسازگارند و در

تعارضند، لذا فرموده اند که این میل به شهوات و افراط انسان را کور میکند، چنانچه حقایق را مبیند اما به خاطر میلی که در درونش هست، سخت میتواند همه یا قسمتی از حق را بپذیرد، حقایق را مبیند اما چون با هوای نفسش نا سازگار است، حاضر نیست از آن تبعیت بکند!

در باب نهی عشق روایات کثیرند، کلمه ی عشق از ماده ی "عَشَقَ" گرفته میشود، به معنی نوعی پیچک، که دور یک گیاه آنقدر میپیچد تا گیاه را خشک کند، و در لغت عرب به معنای تمایل افراطی و غیر عقلانیست (در زمان معصومین، در لغت عرب آنطور معنی میشد اما امروزه در زبان فارسی معنی محبت و علاقه ی شدید گرفته).

مَنْ عَشَقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ

کسیکه عاشق چیزی بشود دیدگانش کم نور میشود

(تفسیر مراعی ج ۲۵ ص ۲۷)

مَنْ عَشَقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ

کسی که عاشق چیزی بشود دیدگانش کم نور میشود و قلبش مریض میشود.

(نهج البلاغه خطبه ۱۰۹)

حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ

محبت افراطی به چیزی تو را کور و کر میکند

(روضه المتقین جلد ۱۳ صفحه ۵۸۱۴/۲۱)

میل و علاقه و محبت افراطی به شهوات را همان هوی پرستی میگویند. میلیست که آفت عقل انسان است و عقل انسان را کنار میزند.

روایات فراوانی از امیرالمومنین (ع) در نهی و سرکوب کردن هوی پرستی آمده است که در اینجا به گوشه ای از آنها اشاره میکنیم :

الهوی ضدّ العقل

هوی ضد عقل است (یعنی حکم هوی ضد حکم عقل است)

(غررالحکم ج ۱ / ص ۲۵۸ / حدیث ۱۰۲۹)

الهوی عدوّ العقل

هوی دشمن عقل است.

(غررالحکم حدیث ۲۶۶)

سبب فساد العقل الهوی

چیزی که باعث فساد عقل میشود هوی است (باعث عملکرد غلط عقل میشود)

(غررالحکم حدیث ۵۵۱۵ - عیون الحکم والمواعظ ۵۰۶۶)

از امام علیه السلام سوال کردند چیزی که معاویه دارد مگر عقل نیست؟ حضرت فرمودند آن شیطننت است!

توضیح:

عقل واحد است، اگر در جهت درست استفاده بشود، انسان را به عبادت و میدارد، و به واسطه آن میتوان بهشت را کسب کرد، اما اگر در جهت نادرست استفاده بشود، میشود شیطننت و حيله! کسانی که در دنیا این همه حقه بازی میکنند و سیاست های نادرست پیاده میکنند، مگر عقل ندارند؟ عقل دارند اما از آن در جهت هوی نفس استفاده میکنند!

یسیر الهوی یفسد العقل

اندکی هوی عقل را فاسد میکند (غررالحکم / حدیث ۱۰۹۸۵ - عیون الحکم والمواعظ / حدیث ۱۰۱۴۴)

دین باید بوسیله عقل اثبات بشود و بعد ازینکه اثبات شد ، باید فهم دین و آیات و روایات نیز بوسیله عقل انجام بشود ، حال اگر عقل فاسد شود ، دیگر دینی هم باقی نمیماند!

لا دین لمن لا عقل له

کسی که عقل ندارد ، دین ندارد

(غررالحکم / حدیث ۱۰۷۶۸)

غلبه الهوی تفسد الدین و العقل

غلبه ی هوی هم دین را فاسد میکند و هم عقل را

(غررالحکم حدیث ۶۴۱۴)

لا دین مع هوی

کسی که هوی دارد دین ندارد

(غررالحکم حدیث ۱۰۴۳۷)

ما اهلك دينك الهوى

هلاک نکرده دینش را کسی بمانند هوی

(غررالحکم حدیث ۹۵۶۴)

پس کاملاً روشن است که از موانع تصحیح اعتقادات که به طور مطلق مانع رسیدن انسان به حق میشود ، بحث هوی و هوی پرستیست .

فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ

پیروی از هوا به طور مطلق انسان را از پیروی از حق باز میدارد

(نهج البلاغه خطبه ۴۲)

در شأن نزول بعضی آیات قرآن، در رابطه با هوی پرستی مطالبی را میبینیم . سوره جاثیه آیه ۲۳ :

شبی از شبها ابو جهل همراه ولید بن مغیره به طواف کعبه مشغول بودند (چرا که در دوران جاهلیت نیز کعبه را محترم میشمردند و بت های خود را درون آن نگه داری میکردند) و در باره ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم صحبت میکردند ، ابو جهل رو به ولید بن مغیره گفت : " والله انی اعلم انه لصادق " ، به خدا که من میدانم که پسر عبدالله راست میگوید و صادق است (اشاره به ادعای نبوت) ولید ناراحت شد و گفت: ساکت باش این چه سخنیست که تو میگویی ، ابو جهل گفت : ای ولید ما این شخص را از خرد سالی میشناختیم تا این که جوان شد و او را به امانتداری میدانستیم و دروغ و نادرستی و خیانتی از او ندیدیم ، حال چگونه بعد از کمال عقل و رشد ، میتواند دروغگو و خائن باشد ؟ من این فرد را راستگو میدانم ! ولید بیشتر عصبانی شد ، با عصبانیت گفت پس چرا به او ایمان نمیآوری؟ ابو جهل گفت : آیا میخواهی دختران قریش بنشینند و بگویند از ترس شکست ، تسلیم برادرزاده ی ابوطالب شدم؟ سوگند به لات و عزى هرگز از او پیروی نخواهم کرد !

در اینجا این آیه بر پیامبر نازل شد :

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مَن بَعْدَ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

آیا آن کس را که هوسش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده‌ای؟ اگر خدا هدایت نکند چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ چرا پند نمی‌گیرید؟

خداوند توفیق عمل را میدهد و هدایت در دست اوست ، گاهی اوقات خداوند واسطه ای درست میکند و قلب افراد را آماده میکند ، چنانچه مطلبی را که گفته شد میپذیرد . اما گاهی آنقدر درون فرد از هوی پرستی و آفات و رذائل آکنده است ، که چشمش میبیند اما مانند انسان کور است ، گوشش میشنود اما مانند انسان کر است ، و به دلیل هوا پرستی به قلبش چیزی نفوذ نمیکند !

آیات ۷۰-۷۱ ماعده:

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا لِمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيحًا كَذَّبُوا وَ قَرِيبًا يُفْتَلُونَ (۷۰)

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ
بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱)

ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی برایشان فرستادیم. هر گاه که پیامبری چیزی می گفت که با خواهش دلشان موافق نبود، گروهی را تکذیب می کردند و گروهی را می کشتند. (۷۰)

و پنداشتند که عقوبتی نخواهد بود. پس کور و کر شدند. آن گاه خدا توبه شان پذیرفت. باز بسیاری از آنها کور و کر شدند. هر چه می کنند خدا می بیند. (۷۱)

در این آیات صحبت از مشکلاتیست که در پی هوی پرستی بر بنی اسرائیل وارد شد، پیامبر خدا را یافتند اما تکذیبش کردند، و برخی به دلیل هوی نفس انبیاء را کشتند! برخی در مجازات گمانی نادرست داشتند، که گمان میکردند هر گناهی انجام بدهند خدا با آنها کاری ندارد. گروهی به طور مطلق کور و کر شدند، گروهی با وجود اینکه توبه کردند و خداوند توبه ی آنها را پذیرفت، دوباره به دلیل هوی نفس برگشتند!

وَ مِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا أَوْلَاكَ
الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)

بعضی به تو گوش می دهند، تا آن گاه که از نزد تو بیرون روند از دانشمندان می پرسند: این چه سخنانی بود که می گفت؟ خدا بر دلهايشان مهر نهاده است و از پی هواهای خود رفته اند. (۱۶)

(سوره محمد آیه ۱۶)

از این آیات میفهمیم که همه ی این انحرافات به دلیل هوی نفس به وجود میاید هر چند کم باشد، همان مقدار کم باعث انحراف انسان میشود.

إِيَّاكُمْ وَ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْهَوَىٰ يَعْمي وَ يَصم.

از هوی و هوس پرهیزید که هوس انسان را کور و کر می کند

(نهج الفصاحه ۱۰۰۱)

حال برای اینکه بخواهیم در مسیر درست و در جهت دین قرار بگیریم ، در روایات آمده است :

رَأْسُ الْعَقْلِ مُجَاهِدَةُ الْهُوَى

راس عقل جهاد با هوی پرستیست.

(غرر الحکم حدیث ۵۲۶۳)

نتیجه ای که می‌خواهیم از عقل بگیریم چیست ؟ سرکوب کردن هوی پرستی.

رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهُوَى

راس دین مخالفت با هوی پرستیست.

(غررالحکم حدیث ۵۲۲۷)

با دین به کجا می‌خواهیم برسیم ؟ سرکوب کردن هوی نفس!

اندر احوالات علامه ی حلی آمده است :

ایشان می‌خواستند فتوی بدهند ، در مورد اینکه اگر نجاست داخل آب چاه بیفتد ، آیا آب چاه نجس میشود یا خیر؟

علامه در منزل خودشان چاه آب داشتند و در این فکر بودند که اگر کودکان باعث نجاست آب چاه شوند و یا قطره ی خونی داخل آب چاه بیفتد چه باید بکند ؟ دروناً بخاطر چاهی که در منزل داشتند دوست داشتند که فتوی بدهند پاک است! اما دستور دادند داخل چاه خانه خاک بریزند و چاه را پر کنند ، و بعد از آن با خیال راحت در کتابهای فقهی جستجو کردند و دریافتند که چگونه میشود آب چاه را پاک کرد!

یا در بحث قضاوت ، نه لزوماً در دادگاه ، گاهاً اتفاق می افتد که انسان باید بین دو کودک قضاوت کند ! یک وقت انسان میبندد برای قضاوت بین دو نفر محبتی نسبت به یکی از آن دو در دلش هست که کار را بسیار دشوار میکند !

لذا در احادیث فرمودند سه چهارم قُضَات در جهنمند !

تا هوی نفس در انسان سرکوب نشود، انسان نمیتواند عدالت را رعایت کند حتی نسبت به زن و فرزندان خودش یا دوست و همکارانش...

اقرب الآراء من التَّهَىٰ ابعدھا من الهوى.

نزدیکترین رای ها و اندیشه‌ها بعقل دورترین آنهاست از هوی و خواهش

(غررالحکم حدیث ۳۰۲۲ - میزان الحکمه حدیث ۶۸۴۸)

خَيْرُ الْأَرَاءِ أَبْعَدُهَا مِنَ الْهَوَىٰ وَ أَقْرَبُهَا مِنَ السَّدَادِ

بهترین رأی ها آنست که دورتر باشد از هوی و هوس، و نزدیکتر باشد به راه درست

(میزان الحکمه حدیث ۶۸۴۹ - غررالحکم ۸۳۰ - عیون الحکم و المواعظ حدیث ۴۵۳۰)

گاهی اوقات میبینیم سرپرست یک خانواده هوی پرست است، لذا فرزندان مثل خود او میشوند و از راه و مسیر درست دور میشوند، یا میبینیم مسئول یک کارخانه هوی پرست است، و این رفتار کل کارمندان آن محل را به انحراف و بدبختی میرساند.

واقعه عاشورا اوج تجلی هوی پرستی ها بود، ریشه یابی که میکنیم میبینیم چیزی باعث میشود که حجت خدا، پسر پیامبر خدا را مهدورالدم بدانند، و خیمه های او را غارت کنند چیزی جز هوی پرستی نیست!

تمام مسائل کربلا را که بنگریم یا به مسئله هوی پرستی برمیگردد یا شستشوی مغزی! زیرا به عوامی که متوجه بسیاری از مسائل نبودند یا کسانی بودند که اهل درک و فهم نبودند گفتند که یزید خلیفه ی مسلمین است و امام حسین علیه السلام از دین خارج شده و شورشیست!

اما امام علیه السلام در عاشورا حجت را بر آنها تمام کرد.

حتی وقتی دو نفر که خیلی هم مودب هستند با هم دعوا میکنند، در دعوا دیگر از الفاظ مودبانه استفاده نمیکنند، اما امام حسین علیه السلام در عاشورا، با اینکه میدانستند چه میشود، و با وجود همه آن مصیبت ها، از حد عقل و دین تجاوز نکردند!

تیر انداز حضرت به ایشان گفت عمر سعد در تیر رس من است آیا او را بزنم؟ حضرت گفتند که جنگ را ما شروع نمیکنیم!

این یعنی اوج اخلاق حتی در جنگ! حتی رجز های آنها در جنگ کوله باری از اخلاق، اوج وفا و اوج ادب است!

آنوقت اوج هوا پرستی و حب دنیا و زیر پا گذاشتن عقل ، در لشکر عمر سعد و ابن زیاد و یزید دیده میشود.

حتی اگر به یک اتیست هم بگویید که یک بچه ۶ ماهه را بلند کردیم و گفتیم آبش بدهید ، و به جای آب با تیر سه شعبه بچه را ذبح کردند ، نمیتواند با هیچ اصول وجدانی و اخلاقی این عمل را توجیه کند !

یا زمانی که بی بی زینب کبری سلام الله برای همراهی با کودکان اسیر شده در کاروان آهسته میامدند ، اما تازیانه میخوردند ، با چه اصولی قابل توجیه است ؟

لذا مصداق کامل عقل و دین در سپاه امام حسین و مصداق کامل هوا پرستی در سپاه مقابلش در ماجرای کربلا قابل مشاهده است !